

تقیه مداراتی و انسجام اسلامی

محمد زمانی (زولدی)*

چکیده

بی‌گمان انسجام و اتحاد مسلمین در برابر دشمن مشترک از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر است و اهتمام و تأکید شارع به بیان آن، امری واضح و روشن است. برای نمونه، تقیه مداراتی از موضوعاتی است که ارتباط تنگاتنگی با این موضوع دارد؛ زیرا تقیه مداراتی افزون بر نقش کلیدی‌اش در مباحث فقهی، اهمیت بسزایی در مباحث سیاسی و اجتماعی، به ویژه در ارتباطات جهانی و اتحاد و انسجام اسلامی دارد.

در حقیقت باید گفت تنها از راه به کار بستن آن، به اهداف مهمی چون وحدت، عزت، مودت، قدرت و شوکت اسلامی می‌توان دست پیدا کرد. از این رو، تقیه مداراتی مبنای فقهی برای وحدت و انسجام اسلامی می‌تواند باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی.

مقدمه

این مقاله نیم‌نگاهی به مبانی فقهی انسجام اسلامی (تقیه مداراتی) دارد.

پیش از آغاز بحث، یادآوری دو نکته ضروری است:

(الف) به علت این‌که حضرت امام خمینی ره در میان فقه‌های معاصر از مدعیان برجسته صحت و اجزاء نماز با تقیه مداراتی است و حضرت آیت‌الله خویی از مخالفان سرسخت این مبناست، بیشترین شواهد از کلمات این دو بزرگوار انتخاب شده است.

(ب) مباحث درباره اصل تقیه فراوان است و در یک مقاله نمی‌گنجد. از این رو، تنها برخی از مباحث فقهی «تقیه مداراتی» را جهت بررسی برگزیدیم و برخی مباحث تقیه مداراتی که مطرح نشده، از این شمار است؛ جریان تقیه در معاملات به معنای اعم، جریان تقیه در مستحبات، بطلان یا درستی عمل همراه با تقیه و مواردی که جای تقیه نیست.

الف) مفهوم تقیه از نگاه لغویان و فقیهان

بی‌گمان، روشن شدن معنای لغوی تقیه، پیش از آغاز مباحث فقهی آن، امری ضروری است. از این رو، رجوع به کتاب‌های لغت و کارشناسان، جهت بازشناسی مفهوم تقیه، لازم است. خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب *العین* مفهوم تقیه را «تحفظ و جلوگیری» می‌داند. وی در این‌باره می‌نویسد:

و كل ما وقى شيئاً فهو وقاء له و وقاية ... و التقوى فى الأصل: و قوى فلما فُتحت أبدلت

تاء فُتركت فى تصريف الفعل، فى التقي و التقوى و التقاء و التقيّة. (ج ۵، ص ۲۳۸)

علامه فیومی در کتاب *مصباح المنیر* تقیه را اسم برای فعل «وقی» و به معنای حفظ کردن دانسته است. وی می‌نویسد:

و قاله الله السوء يقيه وقاية بالكسر حَفِظَهُ ... و التقيّة و التقوى اسم منه و التاء مبدلة من واو

و الأصل (و قوى) من وقيت. (ج ۲، ص ۹۲۲)

ابن‌اثیر، تقیه را از فعل «وقی» و به معنای پوشاندن و مصون کردن دانسته است:

وقى فوقى أحدكم وجهه النار وقيت الشيء أقيه إذا صُنّته و سترته عن الأذى ... و منه

حدیث علی: إذا احمر البأس اتقينا برسول الله ص أى جعلناه وقاية لنا من العدو. (ج ۵، ص ۲۱۷)

صاحب قاموس قرآن به نقل از راغب، آورده است که فعل «وقی» به معنای حفظ است: «وقی وقایه و وقاء، حفظ شیء است از آنچه اذیت و ضرر می‌رساند.» (سید علی‌اکبر قرشی، ج ۵، ص ۲۳۶)

از مجموع آنچه از اهل لغت آوردیم، روشن می‌شود که ارباب لغت در مفهوم تقیه اختلاف نظر ندارند و در معنای تحفظ و مصونیت و مرادف آن برای تقیه هم عقیده‌اند. بنابراین، برخلاف نظر برخی از بزرگان ادب فارسی «پنهان‌کاری» ترجمه مناسبی برای «تقیه» نیست؛ (علی‌اکبر دهخدا، ج ۱۵، ص ۸۵۸) زیرا این مفهوم لازمه تقیه است، نه معنای تقیه.

تعریف‌های گوناگون در فقه برای تقیه شده است که دو تعریف را از قدما و متأخران فقیهان می‌آوریم:

شیخ مفید در تعریف تقیه می‌نویسد:

تقیه، مخفی کردن حق و پوشاندن عقیده حق است و نیز مخفی کاری و ترک آشکارسازی با مخالف در مورد چیزهایی است که ضرر دینی و یا دنیایی را در پی دارد. (ص ۲۴۶)

شیخ انصاری در تعریف تقیه می‌نویسد:

مقصود از تقیه در این‌جا جلوگیری از ضرر بر دیگری به وسیله هم‌آهنگی با مخالف حق با گفت‌وگو یا رفتار است. (ج ۲۳، ص ۷۱)

میان این دو تعریف از جهاتی اختلاف به چشم می‌خورد، از جمله این‌که شیخ مفید تقیه را به کارهای سلبی مثل اظهار نکردن حق و عقیده نسبت داده، ولی شیخ انصاری تقیه را به گونه‌ای تعریف کرده که با کارهای ایجابی سازگار است. هم‌چنین طبق تعریف و توضیحات شیخ مفید، تقیه منحصر به موارد خوف از ضرر نیست، بلکه گاهی تقیه به جهت اصلاح است که شامل تقیه مداراتی می‌شود، ولی براساس تعریف شیخ انصاری، تقیه منحصر به موارد خوف از ضرر است. به نظر می‌رسد این تعریف در مقصود و هدف این نوشته تأثیرگذار نیست. از این رو، نقد و بررسی این دو نظریه ضرورتی ندارد، به ویژه این‌که اگر بخواهیم حقیقت مطلب روشن شود، باید اقسام تقیه نیز تبیین گردد.

ب) تقسیمات تقیه

تقیه مانند هر مقوله اجتماعی دیگر، از جهاتی تقسیم‌پذیر است و ممکن است حکم هر قسم از تقیه با قسم دیگر متفاوت باشد.

برای روشن شدن جایگاه تقیه مداراتی، بررسی تقسیمات تقیه هر چند به گونه مختصر لازم است. فقها، تقیه را به اقسام مختلف تقسیم کرده‌اند؛ از جمله امام خمینی ره در آغاز بحث تقیه می‌گوید:

چون تقیه از عناوینی است که در ارتباط با متقی (تقیه کننده) و متقی منه (شخص و یا اشخاصی که از آنها تقیه شده) و متقی فیه (امری که از آن تقیه شده است) می‌باشد، به حسب این امور و ذات آن، به اقسامی تقسیم می‌شود:

الف) به لحاظ ذات تقیه به «خوفی»، «مداراتی»، «کتمانی» و «اکراهی» تقسیم می‌شود.

تقیه خوفی نیز گاهی به سبب ورود ضرر به جان یا آبرو و یا مال متقی و وابستگان اوست و گاهی به سبب احتمال وقوع ضرر بر افراد دیگر از مؤمنان است و گاهی هم به سبب احتمال وقوع ضرر بر کبان اسلام است. مثلاً ترس از اختلاف و تفرقه مسلمان‌ها، سبب تقیه می‌شود.

تقیه مداراتی عبارت است از جلب دوستی مخالف، به سبب وحدت کلمه، بی آن که ضرری از سوی او، شخص را تهدید کند.

تقیه کتمانی، تقیه‌ای است که به خودی خود دارای ارزش است و در برابر افشای سرّ قرار دارد.

اما تقیه اکراهی که بحث آن در مکاسب محرّمه آمده، عبارت از تقیه‌ای است که ضرورت و اضطرار، سبب آن می‌شود.

ب) تقیه به لحاظ فرد تقیه کننده، دو گونه تقسیم می‌شود: گاهی تقیه کننده، فردی عادی است و گاهی از افراد سرشناس است، مانند پیامبر (اگر تقیه برای او روا باشد) و ائمه علیهم السلام و فقها و مانند آنها، حکم تقیه در هر یک از این دو مورد، تفاوت دارد.

ج) تقیه از جهت افرادی که از آنها تقیه می‌شود، چند قسم است: تقیه از کفار، حکم‌رانان اهل سنت، فقها و قضات اهل سنت، مردم عادی از اهل سنت و سلاطین یا مردم عادی شیعه.

د) تقسیم تقیه به لحاظ فعلی که تقیه در آن انجام می‌گیرد، بدین صورت است:

فعل حرام، ترک واجب، ترک شرط، ترک جزء، انجام فعلی که مانع و یا قاطع است و یا عملی که طرف مخالف، عقیده به حجّیت آن دارد. (امام خمینی، ص ۱۷۴)

ج) اختلاف فقها در تقیة مداراتی

نگاه و باور فقها به تقیة مداراتی از جهات گوناگون متفاوت است. سزاوار است پیش از آغاز بحث، این اختلاف روشن شود. برای پرهیز از طولانی شدن نوشته، تنها به بیان نظریات شیخ انصاری و حضرت امام خمینی علیه السلام درباره تقیه خوفی و مداراتی می‌پردازیم:

۱) شیخ انصاری تقیه خوفی را مقسم و تقیه مداراتی را بخشی از آن می‌داند. بنابراین، از نگاه شیخ انصاری، تقیة مداراتی قسمتی از تقیة خوفی است و در نتیجه، تقیة مداراتی در طول تقیة خوفی است، نه در عرض آن. (ص ۷۵)

حضرت امام خمینی علیه السلام به خلاف نظریة شیخ انصاری، تقیة مداراتی را قسیم و در عرض تقیة خوفی می‌داند. ایشان در مقام بیان تقسیمات تقیه، آن را با صرف نظر از ارتباطش با امور دیگر و به اصطلاح «فی حد ذاته» به «خوفی»، «مداراتی»، «اکراهی» و «کتمانی» تقسیم می‌کند. (ص ۱۷۴)

۲) مرحوم شیخ انصاری تقیة مداراتی را از نظر حکم مستحب می‌داند، (ص ۲) اما حضرت امام خمینی علیه السلام آن را واجب می‌داند. (ص ۱۷۴)

۳) شیخ انصاری در ماهیت تقیة مداراتی ضرر را شرط کرده، ولی می‌گوید: «ضرر تدریجی» است، (ص ۲) ولی حضرت امام خمینی علیه السلام در ماهیت تقیة مداراتی جز جلب محبت و ایجاد وحدت کلمه چیزی را شرط نمی‌کند. (ص ۱۷۴)

بنابراین، نگاه حضرت امام خمینی علیه السلام با نگاه شیخ انصاری به تقیة مداراتی، از نظر حکم و ماهیت و جایگاه و رتبه با هم دیگر تفاوت دارد.

این اختلاف مبنا و دید درباره تقیة مداراتی آثاری در پی دارد. از همه مهم‌تر جایگاه و نقش تقیه مداراتی است که درباره تحقق انسجام و وحدت و اخوت اسلامی براساس نظر حضرت امام روشن می‌شود.

د) ادلة تقیه مداراتی

مهم‌ترین دلیل بر تقیة مداراتی، روایات است و از آن‌جا که روایات فراوان و با مضامین مختلف وارد شده و نقد و بررسی تمامی آنها به طول می‌انجامد، در این‌جا به چند نمونه از هر مضمون بسنده می‌کنیم:

شیخ حر عاملی در کتاب شریف وسائل الشیعه، بابی را با عنوان «باب وجوب عشره العامه بالتقیه» گشوده و در آن، چهار روایت آورده است، از جمله آنها روایت هشام اکندی است که می گوید:

قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إيتاكم أن تعملوا عملاً نعتير به فإن ولد السوء يعير والده بعمله كونوا لمن انقطعتم إليه زيناً ولا تكونوا عليه تشيئاً. صلوا في عشاثرهم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنازتهم و لا يسبقونكم إلى شيء من الخير فأنتم أولى به منهم و الله ما عبد الله بشيء أحب إليه من الغيأ، قلت: و ما الغيأ؟ قال: التقية؛

شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: بپرهیزید از کاری که ما با آن کار سرزنش شویم. همانا فرزند بد با کار بدش، پدر خویش را در معرض سرزنش قرار می دهد. برای کسی که از همه بریدید و به او پیوستید زینت و مایه افتخار باشید، نه ننگ و مایه سرزنش. با آنها در میان قبیله هایشان^۱ نماز بگزارید، مریضان آنها را عیادت کنید و در تشییع جنازه مردگانشان حضور یابید آنان نباید در کارهای نیک بر شما پیشی بگیرند؛ زیرا شما به کارهای نیک سزاوارترید. سوگند به خدا، پروردگار به چیزی بهتر از غیأ پرستیده نشد. پرسیدند: غیأ چیست؟ فرمود: «تقیه».

دلالت این روایت بر تقیه مداراتی تمام است؛ زیرا جمله «كونوا» صیغه امر و دال بر وجوب است. مطالبی از روایت استفاده می شود که عبارتند از:

۱. حضور در مجالس و مساجد و مدارا کردن و عیادت مریضها و تشییع جنازه مردگان آنان مطلوب ائمه عليهم السلام بوده و مورد تأکید آنهاست.
۲. براساس این روایت مدارا کردن با اهل سنت و شرکت در مراسم عبادی- اخلاقی آنان، تقیه نامیده شده است.

گفتنی است که سند روایت نیز بسی اشکال و صحیح است و فقیهان دلالت روایت را پذیرفته اند، از جمله:

حضرت امام خمینی رحمته الله در مقام بیان دلالت این روایت می نویسد:

۱. عشایر، جمع عشیره، در کتابهای لغت به معنای برادران و قبیله آمده است.

ظهور روایت، در مقام تشویق انجام عمل بر طبق نظریات آنها و خواندن نماز در مساجد ایشان است و بی‌شک خواندن نماز در مساجد آنها مستلزم ترک برخی از اجزاء و یا شرایط و یا انجام برخی از موانع است. با این وصف حضرت فرموده: «این عمل بهترین عبادت است و این عبارت دفع استبعاد از صحت عمل است.»

افزون بر این روایت می‌توان به روایت سوم این باب نیز برای اثبات تقیه مداراتی استدلال کرد.

بسیاری از فقهای دیگر نیز دلالت این روایت را بر تقیه مداراتی، دست کم در مورد روایت یعنی شرکت در نمازهای جماعت آنان پذیرفته‌اند، از جمله حضرت آیت‌الله خوئی با این‌که صحت نماز با تقیه مداراتی را مورد خدشه قرار داده، پس از گزارش این روایت می‌نویسد:

از این روایت استفاده می‌شود حکمت تشریح تقیه در مورد شرکت در نماز جماعت و مانند آن، مبتنی بر ترس از ضرر نیست، بلکه حکمت مدارا کردن با آنان و رعایت مصلحت نوعیه و اتحاد کلام مسلمانان است، بی‌آن‌که ترک شرکت در نماز جماعت ضرری را در پی داشته باشد؛ زیرا در آن روزگار یاران امام به «تشیع» معروف بودند. بنابراین اهر امام علیه السلام به شرکت در نماز آنان، به جهت شناخته نشدن اصحاب نبوده، بلکه برای مؤدب شدن به اخلاق نیکو بوده تا با این رفتار، شیعه با اوصاف زیبا و دور از تعصب و عناد و لجاجت شناخته شود و گفته شود خدا رحمت کند جعفر را که اصحاب خوبی تربیت کرده است. (سید ابوالقاسم خوئی، ج ۴، ص ۳۱۶)

خلاصه این‌که بر اساس مفاد این دسته از روایات، ائمه علیهم السلام ما را ترغیب و تشویق کرده‌اند که با اهل سنت ارتباط داشته باشیم و از راه‌های مختلف از جمله شرکت در نماز آنها، محبت آنان را به دست آوریم. پر واضح است که این گونه رفتار انسجام و وحدت اسلامی را در پی خواهد داشت.

دسته دوم:

روایات فراوانی بر مطلوب بودن شرکت در نماز جماعت اهل سنت دلالت دارد، به ویژه این‌که ایستادن در صف اول، مورد تأکید قرار گرفته است. صاحب کتاب *وسائل*، بابی را با عنوان: «استحباب حضور الجماعة خلف من لا یقتدی به للتقیة و القیام فی الصف الاول معه» گشوده و در آن، یازده روایت آورده است.

به لحاظ اهمیت و نقش اساسی این‌گونه روایات در بحث تقیه مداراتی، به بخشی از این روایات اشاره می‌شود:

روایت اول:

امام صادق علیه السلام فرمود:

من صلی معهم فی الصف الأول، کان کمن صلی خلف رسول الله صلی الله علیه و آله فی الصف الأول؛
(محمد بن حسن الحر العاملی، ج ۵، باب ۵، ص ۳۸۱، ح ۱)

هر کس با اهل سنت، در صف اول آنها نماز بگذارد، مانند کسی است که پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله در صف اول نماز گزارده است.

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در مقام تقریب دلالت روایت بر «تقیه مداراتی» می‌فرماید:
نماز با رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیح و دارای فضیلت فراوان است، پس نماز با اهل سنت، در حال تقیه، صحیح و دارای ثواب زیاد است.
سند روایت نیز صحیح است.

روایت دوم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

یحسب لک إذا دخلت معهم و إن كنت لا تقندی بهم مثل ما یحسب لک إذا كنت مع من
تقندی به؛ (همان، ج ۳)

اگر با اهل سنت وارد نماز شوی، گر چه به آنان اقتدا نکنی، همان اندازه فضیلت برای تو نوشته می‌شود که پشت سر کسی که اقتدا به او صحیح است، نماز گزارده باشی.

آیت‌الله خویی درباره این روایت می‌فرماید:

این روایت نیز دلالت بر این دارد که در تقیه مداراتی در مورد نماز، ترس از ضرر لازم نیست، بلکه ملاک مدارا و مجامله با اهل سنت است. (ج ۴، ص ۳۱۶)

روایت سوم:

اسحاق بن عمار می‌گوید:

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا إسحاق أتصلي معهم في المسجد؟ قلت: نعم. قال: صل معهم فإن المصلّي معهم في الصف الأول كالشاهر سيفه في سبيل الله؛ (محمد بن حسن الحر العاملي، ج ۵، باب ۵، ص ۳۸۲، ح ۷)

امام صادق عليه السلام از اسحاق پرسید: آیا با اهل سنت در مسجد نماز می‌خوانی؟ عرض کردم: بله، فرمود: با آنان نماز بخوان؛ زیرا نماز خواندن با آنان در صف اول، مانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا آخته باشد.

روایت چهارم:

عن علي بن جعفر في كتابه عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال: قال: صلّي حسن و حسين خلف مروان و نحن نصلي معهم؛ (همان، ص ۳۸۳، ح ۹)

علی بن جعفر در کتاب خود از برادرش امام موسی کاظم عليه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: امام حسن و امام حسین علیهما السلام پشت سر مروان نماز خوانده‌اند و ما نیز با آنها نماز می‌خوانیم.

عن سماعة، قال: سئلته عن مناكحتهم، و الصلاة خلفهم، فقال... قد أنكح رسول الله صلى الله عليه وآله و صلّي علي عليه السلام و راءهم؛ (همان، ح ۱۰)

سماعه می‌گوید: از امام عليه السلام درباره نکاح و نماز خواندن پشت سر اهل سنت پرسیدم، فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله با اهل سنت ازدواج کرده (به آنها زن داده و زن گرفته) و علی عليه السلام پشت سر آنها نماز خوانده است.

دلالت این روایات بر تقیه مداراتی تمام است و سند بسیاری از آنها نیز بی‌اشکال و معتبر است و ظهور این دسته از روایات، اگر نگوییم صریح، برخی از آنها دلالت بر اجزاء عمل می‌کند.

دسته سوم:

روایات فراوانی دلالت می‌کند که در نماز جماعت اهل سنت نیز هم‌چون نماز جماعت شیعیان، قرائت از مأوم ساقط است. صاحب کتاب *مسائل الشیعه*، این روایات را با عنوان باب «سقوط القرائة خلف من لا یقتدی به مع تعذرها و الاجتزاء بإدراک الركوع مع شدة التقیة» آورده است و در آن، شش حدیث را گزارش کرده است.

از جمله این روایات که مورد استدلال حضرت امام خمینی علیه السلام نیز واقع شده، عبارت از روایت اسحاق بن عمار است که می‌گوید:

فی حدیث قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني أدخل المسجد فأجد الإمام قد ركع و قد ركع القوم فلا يمكنني أن أؤذن و أقيم و أكبر، فقال لي: فإذا كان ذلك، فادخل معهم في الركعة و اعتد بها فإنها من أفضل ركعاتك... (همان، باب ۳۴، ح ۴)

به امام صادق علیه السلام عرض کردم من وارد مسجد (اهل سنت) می‌شوم و می‌بینم که امام جماعت همراه با مأمومان به رکوع رفته‌اند. در این هنگام برایم ممکن نیست که اذان و اقامه و تکبیر بگویم و نماز خودم را بخوانم. حضرت فرمود: همراه با آنان به رکوع برو و آن را یک رکعت به شمار آور؛ زیرا آن رکعت از بهترین رکعات نماز توست.

پر واضح است که سقوط قرائت، از حکم امام به صحت نماز، بلکه افضلیت این رکعت از رکعت‌های دیگر استفاده‌شده است. به عبارت دیگر، مناسبت حکم و موضوع بر سقوط قرائت و صحت آن رکعت دلالت دارد و در نتیجه بر این دلالت می‌کند که تقیه مداراتی موجب صحت عمل است. گفتنی است، سند روایت نیز از نظر بسیاری از بزرگان بی‌اشکال است.

افزون بر این روایت، روایات دیگر باب نیز بر مدعای ما دلالت دارد.

دسته چهارم:

چندین روایت دلالت می‌کند که اگر کسی نمازش را به تنهایی بخواند و پس از آن در جماعت اهل سنت شرکت کند، ثواب و فضیلت فراوان دارد. شیخ حر عاملی برخی از این روایات را در بابی با عنوان: «باب استحباب ايقاع الفريضة قبل المخالف أو بعده و حضورها معه»، گزارش و نه روایت نیز در آن آورده است، از جمله:

عن عبدالله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: ما من عبد يصلي في الوقت و يفرغ، ثم يأتيهم و يصلي معهم و هو على وضوء، إلا كتب الله له خمسا و عشرين درجة؛ (همان، باب ۶، ص ۳۸۳، ح ۲)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هیچ بنده‌ای نیست که نمازش را در وقت خوانده، سپس در حالی که وضو دارد، با اهل سنت در نماز جماعت شرکت کند، مگر آن‌که خداوند برای وی ۲۵ درجه می‌نویسد.

این روایت نیز دلالت می‌کند که تقیۀ مداراتی، مورد تأکید و تشویق ائمه علیهم‌السلام بوده است. سند بسیاری از روایات این باب، بی‌اشکال است و بر مدعا نیز دلالت دارد.

دسته پنجم:

روایاتی دلالت دارد که هر کس تقیه را شعار و علامت خویش قرار ندهد، از ما نیست. این روایات فراوانند، از جمله:

قال سیدنا الصادق علیه‌السلام: عليكم بالتقية فإنه ليس منا من لم يجعلها شعاره و دثاره مع من يأمنه لتكون سجية مع من يعذره (همان، ج ۱۶، باب ۲۴، ص ۲۱۲، ح ۲۹)

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: انجام تقیه بر شما لازم است؛ زیرا کسی که تقیه را شعار و دثار خود یا کسانی که از آنها در امان است، قرار ندهد از ما نیست تا این که تقیه با کسانی که از آنها در حذر است، سنجیه (ملکه) شود.

آیت‌الله خویی درباره این دسته از روایات می‌گوید:

روایاتی که می‌گوید از ما نیست کسی که تقیه را شعار و دثار خویش قرار ندهد، ناگزیر باید بر تقیه مداراتی حمل شود، مانند حضور در مجالس آنان و شرکت در نمازشان؛ زیرا در تقیه مداراتی ترس از ضرر شرط نیست و ممکن نیست این گونه از روایات بر تقیۀ خوفی حمل گردد؛ چرا که چنین تقیه‌ای مشروط به وجود ترس از ضرر است و پرواضح است از کسی که درباره او امان هست، ترس وجود ندارد. (ج ۴، ص ۳۱۸)

با بیان آیت‌الله خویی، دلالت بر مدعا روشن می‌گردد و نیاز به توضیح بیشتر نیست.

سند روایت نیز مورد اعتماد است.

بنابر آنچه گذشت، برخی از روایات در مورد تقیۀ مداراتی وارد شده و از نظر سند، بی‌اشکالند و بیشتر آنها از نظر اصطلاح رجالی صحیح هستند. از نظر دلالت نیز بر لزوم رعایت تقیه دلالت دارند و بی‌شک این تقیۀ مداراتی است؛ زیرا حمل آنها بر تقیۀ خوفی وجهی ندارد؛ چون مورد آنها، بلکه صریح برخی از آنها جایی است که ترس هیچ گونه ضرری نمی‌رود.

۱. «دثار» در لغت ضد «شعار» است و به جامه زیر که به بدن چسبیده گفته می‌شود و در این جا کنایه از آن است که تقیه باید همیشگی باشد.

دلالت این روایات بر مدعا، نه تنها از نگاه فقهایی که تقیه مداراتی را قبول دارند، مانند حضرت امام خمینی رحمه الله تمام است، بلکه از نظر کسانی همانند آیت‌الله خوئی رحمه الله که تقیه مداراتی را قبول ندارند، نیز پذیرفته شده است. ایشان درباره دلالت این روایات بر تقیه مداراتی می‌نویسد:

اگر در ترک تقیه ضرری بر جان خود و یا دیگری مترتب نباشد، بلکه تقیه برای جلب منفعت، یعنی مودت و دوستی و مجامله با اهل سنت صورت گیرد، چنین تقیه‌ای انگیزه برای ارتکاب عمل حرام و یا ترک واجب نمی‌شود؛ زیرا مفهوم تقیه صادق نیست. بلکه این تقیه در خصوص نماز رواست، به این صورت که در مساجد آنان حاضر و برای مدارا و مجامله با اهل سنت با آنان نماز بخواند، بی آن‌که با ترک این تقیه ترس از ضرری به خود و یا دیگران باشد. دلیل این مطلب، روایاتی است که به این عمل (خواندن نماز با آنها) سفارش می‌کنند؛ زیرا روایاتی که نماز با آنها را در صف اول مانند نماز پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد کرده‌اند، مقید به صورتی نیست که ضرر بر ترک آن مترتب است، بلکه روشن شد که حمل این گونه روایات بر صورت ترس از ضرر، حمل بر فرد نادر است... و ظاهر این روایات، ترغیب و حث بر اظهار موافقت با آنان در نماز و غیر نماز، از اعمال با قدرت و اختیار است، نه از روی ترس و تقیه. (همان، ص ۳۶۵)

هـ) قلمرو دلالت اخبار

از جمله مباحث مهم در بحث تقیه آن است که آیا فعل و عملی که از باب رعایت تقیه، موافق اهل سنت و بر خلاف نظر فقهی شیعه انجام شده، مجزی است یا نه. تفصیل این بحث در تقیه خوفی آمده و از بحث ما خارج است. آنچه با تقیه مداراتی ارتباط دارد، این است که فقها در این باره اختلاف نظر دارند؛ برخی از آنان عمل بر طبق تقیه مداراتی را مجزی از مأمور به واقعی نمی‌دانند و مهم‌ترین دلیل آنان، این است که نماز با آنان، واقعی نیست، بلکه صورت نماز است؛ زیرا در روایات، عنوان «اقتدا» نیامده است. آیت‌الله خوئی پس از نقد و بررسی روایات درباره تقیه مداراتی در ذیل عنوان «تنبیه» می‌نویسد:

نماز با اینان مانند نماز پشت سر امام عادل نیست، بلکه بر اساس آنچه از روایات استفاده می‌شود، صورت نماز است که اهل سنت آن را نماز می‌پندارند. از همین جاست که در روایات، عنوان اقتدا وارد نشده، بلکه تنها، خواندن نماز با آنها مورد تأکید است. بنابراین،

نمازگزار باید با آنها وارد نماز شود و اذان و اقامه و قرائت را برای خودش، به گونه‌ای که صدایش را دیگران نشوند، بخواند. هیچ روایتی دلالت ندارد که نماز با آنها واقعی است، بلکه در برخی از روایات آمده است، نماز پشت سر آنها به منزله نماز پشت سر دیوار است. (همان، ج ۵، ص ۳۱۳)

این نظریه درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با دقت در روایات این باب که پذیرفته ایشان نیز به شمار می‌رود، می‌توان گفت که شرکت در نماز جماعت اهل سنت، تنها شکل و صورت نماز نیست، بلکه نماز واقعی و مجزی است. البته این بررسی، صرف نظر از روایات معارض و بحث لزوم و یا عدم لزوم مندوحه است؛ زیرا این دو بحث، پس از این مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

بر این مدعا شواهد فراوانی می‌توان بیان کرد، از جمله:

۱. در ذیل صحیحہ هشام بن حکم آمده است: شرکت در نماز جماعت اهل سنت از بهترین عبادات است، به ویژه آن‌که حضرت سوگند یاد می‌کند: «والله ما عبدالله بشيء أحبّ إليه من الغنأ». روایت از جهت انجام وظیفه مانند خواندن قرائت، اطلاق دارد. آیا شکل نماز و به عبارت دیگر، نماز باطل با این سوگند و تأکید امام بر بهترین عبادات، سازگار است؟

اگر گفته شود مقصود، نماز جماعتی است که مکلف وظیفه خودش را انجام دهد، در پاسخ باید گفت که روایت از این جهت مطلق است و اگر چنین چیزی بود، با توجه به نیاز و استیلاي مردم باید بیان می‌شد.

۲. روایات فراوانی دلالت داشت که نماز با آنها مانند نماز جماعت پشت سر رسول الله است. آیا نماز صوری و باطل مانند نماز جماعت پشت سر رسول خداست؟

امام علیه السلام در این جا فرمود: این نماز ثواب نماز پشت سر رسول خدا را دارد، بلکه مقتضای تشبیه آن است که افزون بر ثواب، از جهات دیگر از جمله صحیح بودن نیز مانند نماز پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد.

۳. در موثقه اسحاق بن عمار، کسی که از امام علیه السلام می‌پرسد: من به قرائت امام جماعت اهل سنت نرسیده‌ام، چه کنم؟ حضرت می‌فرماید: با آنها به رکوع برو. آن‌گاه حضرت جهت دفع اشکال، تصریح می‌کند که این رکوع را یک رکعت به شمار آور و پس از آن، جهت رد این گونه اشکالات می‌فرماید: این رکعت از بهترین رکعات نماز توست. آیا چنین عباداتی با نماز باطل و شکلی و صوری سازگار است؟

اگر در نماز جماعت با آنها، مکلف باید قرائت را خودش بخواند، چرا در این جا امام علیه السلام تصریح می کند که لازم نیست و با آنها به رکوع برو؟ هم چنین اگر این نماز باطل است، چرا امام می فرماید: این رکعت از بهترین رکعات است؟ بنابراین، روایت که از نظر سند نیز اعتبار دارد، به خوبی دلالت می کند که نماز با آنها نماز حقیقی است، نه شکلی و صوری.

۴. در روایت عبدالله بن سنان، امام علیه السلام می فرماید: اگر کسی نمازش را به تنهایی خوانده و پس از آن، در حالی که وضو دارد، با آنان نماز جماعت بخواند، خداوند برای او ۲۵ درجه می نویسد. اگر نماز با اهل سنت تنها شکل نماز است، درباره فردی که نمازش را خوانده و می خواهد شکل و صورت نماز را انجام دهد، شرط وضو داشتن معنا ندارد. بی وضو نیز می توان نماز صوری را خواند.

آیا شرط وضو در مورد تکرار نماز، دلالت ندارد که نماز با آنها واقعی است و اگر نماز را نخوانده بود، از نماز واقعی مجزی بود. روایت عمر بن یزید نیز به همین مضمون است. (محمد بن حسن الحر العاملی، باب ۶، ح ۱)

۵. با نگاه به آن که آیت الله خوبی این روایات را درباره تقیه مداراتی می داند، پیام این گونه روایات، با وجود آن تأکید در سفارش (اگر کسی تقیه نداشته باشد، از ما نیست و هر کس تقیه ندارد، دین ندارد)، با نگاه به سفارش درباره شرکت در نماز جماعت برای صورت و شکل نماز، نقض غرض خواهد بود؛ زیرا غرض و هدف از این شرکت، جلب مودت، محبت، وحدت کلمه، شوکت و در زمان ما رد این توهم است که شیعه اهل نماز نیست.

پرواضح است اگر تمام شیعیان بخوانند در نماز جماعت آنها شرکت کنند و تمام آنها نیز این نماز را باطل بدانند، مگر این که وظایف خویش را انجام دهند، این مطلب برای آنها سرانجام، روشن خواهد شد؛ چون چنین امری که همیشه مورد ابتلاست و از تمام افراد نیز سر می زند، بر آنها مخفی نخواهد ماند.

۶. هر چند عنوان «اقتدا» در روایات نیامده است، در بسیاری از روایات «الصلاة معهم» به مفهوم اقتداست؛ برای نمونه:

عن سماعة عن أبي بصير، قال: سئلته عن رجل صلى مع قوم و هو يري أنها الأولى و كانت

العصر قال: فليجعلها الأولى وليصل معهم. (همان، ج ۵، باب ۵۳، ح ۴)

در این روایت، بی شک عبارت «صلی مع قوم» به معنای اقتداست؛ چون اگر صرف هم-آهنگی با آنها باشد، جایی برای این پرسش نیست و سؤال و جواب لغو است.

این گونه روایات در ابواب صلاة جماعت فراوان است. (برای نمونه نک: همان، باب ۵۳، ح ۲)

پس به نظر می‌رسد این اشکال که عنوان «اقتدا» در روایات نیامده، ناتمام باشد.

۷. فقها در بحث اجزاء و کفایت نمازی که با تقیه خوانده شده، این بحث را مطرح کرده‌اند که آیا وجود مندوحه طولی و یا عرضی لازم است یا نه؟

اگر نماز واقعی نباشد و مکلف باید وظایف خودش را انجام دهد، این بحث، لغو و بی‌معنا خواهد بود.

۸. به نظر می‌رسد که روایات تقیه مداراتی مانند روایات امتثالی است و شارع مقدس از باب امتنان، برای حفظ مصلحت اهم، یعنی وحدت کلمه و عزت و شوکت مسلمانان، این نماز هر چند ناقص را به منزله ثانوی و به جای نماز واقعی اولی پذیرفته است و نظیر این مطلب در فقه اسلامی در عبادات و غیر عبادات فراوان است.

۹. با توجه به این‌که این مطلب، یعنی خواندن قرائت و انجام دیگر وظایف، مورد ابتلا و نیاز بوده است، شارع باید به گونه صریح آن را بیان کند. یا این وصف، روایتی که دلالت کند اتمه ص در نماز جماعت با آنها وظایف را خودشان انجام می‌داده‌اند و یا دلالت کند که مکلف باید خودش قرائت را بخواند، دیده نشده است.

ممکن است اشکال شود که هر چند روایات تقیه مداراتی ما را به شرکت در نماز جماعت با آنها ترغیب و تشویق می‌کنند، مفهوم آن، صحت نماز نیست، بلکه باید پیش و یا بعد از آن، نماز، اعاده و یا قضا شود. درباره این مطلب روایاتی وجود دارد که صاحب کتاب *وسائل تحت عنوان «استحباب إيقاع الفريضة قبل المخالف أو بعده»* (همان، ج ۵، باب ۶) گشوده است.

حضرت امام خمینی ره در مقام پاسخ این اشکال می‌فرماید:

منافاتی میان صحت نماز تقیه‌ای با روایاتی که بر خواندن نماز واجب قبل از جماعت و یا بعد از آن دلالت دارد، نیست؛ زیرا این دسته از روایات بر استحباب حمل می‌شود؛ چون آن روایات نصّ در صحت هستند و این روایات بر لزوم اعاده و قضا ظهور دارند.

افزون بر این پاسخ، آیت‌الله خوئی نیز از این روایات جواب می‌دهد که در هیچ روایتی از روایات که در این باره گزارش شده، امر به اعاده و یا قضا هر چند به صورت استحباب نیامده است.

از آن‌جا که این پاسخ، پس از این در مبحث روایات معارض خواهد آمد، از طرح آن خودداری می‌شود.

(و) روایات معارض

در برابر ادله‌ای که دلالت بر اعتبار و اجزاء عمل تقیه داشت، روایاتی هم وجود دارد که بر مجزی نبودن آن دلالت دارد. برای تمام و کامل شدن بحث، ناگزیر از نقد و بررسی این دسته از روایات هستیم.

۱. روایت علی بن یقطین:

سئلت أبا الحسن علیه السلام عن الرجل یصلی خلف من لا یقتدی بصلاته و الامام یجهر بالقراءة، قال: اقرأ لنفسک و ان لم تسمع نفسک، فلا بأس؛ (همان، باب ۳۳، ص ۴۲۷، ح ۱)
از امام کاظم علیه السلام درباره مردی پرسیدم که پشت سر کسی که نمی‌توان به او اقتدا کرد، نماز می‌خواند، در حالی که امام جماعت قرائت را بلند می‌خواند. حضرت فرمود: قرائت را برای خودت بخوان هر چند خودت نشنوی.

سند روایت صحیح است، ولی از لحاظ دلالت ربطی به تقیه ندارد؛ زیرا روایت درباره امام جماعت فاسق است و مانند این روایت بسیار است.

۲. روایت فقه رضوی:

ولا تصلّ خلف أحدٍ إلاّ خلف رجلین: أحدهما من تتق به و تدین بدینہ و ورعہ، آخر من تتقی سیفہ و سوطہ و شرّہ و بوائقہ؛ (میرزا حسین نوری، ج ۶، باب ۹، ص ۴۶۲، ح ۱)
پشت سر هیچ کس جز دو شخص نماز جماعت نخوان، مگر کسی که به دین و پرهیزکاری او ایمان داری و دیگر کسی که از شمشیر و شلاق و شرّ و دشمنی او تقیه کنی.

دلالت روایت بر مدعا تمام است؛ زیرا امام جماعت در تقیه مداراتی نه مصداق شقّ اول است و نه مصداق شقّ دوم، چون گفته شد که در تقیه مداراتی خوف از ضرر شرط نیست تا از آن جهت تقیه محقق گردد.

اشکال در سند روایت است؛ زیرا سند ندارد و ثابت نشده است که فقه رضوی کتابی روایی باشد تا بحث از اعتبار سند آن شود. از این رو، بسیاری از فقها، روایات آن را از نظر سند معتبر نمی‌دانند.

۳. روایت دعائم الاسلام:

عن أبي جعفر علیه السلام لا تصلّوا خلف ناصب و لا کرامة أن تخافوا علی أنفسکم... (قاضی نعمان

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پشت سر ناصبی نماز نخوانید و کرامتی نیست که جانتان را به خطر بیندازید.

دلالت روایت بر نماز نخواندن پشت سر ناصبی جز از باب تقیه خوفی تمام است، ولی ربطی به بحث ما ندارد؛ زیرا ناصبی محکوم به کفر و حتی از نظر برخی فقها نجس است و از موضوع تقیه مداراتی خارج است. دیگر آن‌که ممکن است گفته شود که این روایت مخصوص روایات تقیه مداراتی است و مؤید این خواهد بود که تقیه مداراتی در مورد ناصبی روا نیست، ولی با غیر ناصبی از اهل سنت صحیح است. سوم آن‌که این روایت مرسله است و اعتماد‌پذیر نیست.

۴. روایت زراره:

سئلت أبا جعفر علیه السلام عن الصلاة خلف المخالفين، فقال: ما هم عندی إلا بمنزلة الجدر؛ (محمد بن حسن الحر العاملي، ج ۵، باب ۳۳، ح ۱۰)

از امام صادق علیه السلام درباره نماز جماعت پشت سر اهل سنت پرسیدم. حضرت فرمود: آنسان در نظر من همانند دیوارند.

دلالت روایت بر عدم اجزاء نماز در صورت اقتداء به اهل تمام است و پاسخ آن پس از نقل روایت بعدی خواهد آمد.

۵. روایت ابن‌راشد:

قال قلت لأبي جعفر علیه السلام: موالیک قد اختلفوا فأصلی خلفهم جیعاً. فقال: لا تصل إلا خلف من تقی بدینه؛ (همان، باب ۱۰، ص ۳۸۹، ح ۲)

ابن‌راشد می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دوستان شما درباره نماز خواندن پشت سر مخالفان (اهل سنت) اختلاف نظر دارند. آیا پشت سر آنها نماز بخوانم؟ حضرت فرمود: چیز پشت سر کسی که به دین او اطمینان داری نماز نخوان.

روایات بسیاری به این مضمون وارد شده است که به جهت طولانی شدن، از آوردن یکایک آنها خودداری می‌شود. در پاسخ این گونه روایات، کلام دو فقیه بزرگ عصر حاضر را می‌آوریم:

حضرت امام خمینی ره پس از بیان روایاتی که دلالت می‌کند تقیه مداراتی موجب مجزی بودن عمل است، در مقام ردّ روایات معارض می‌نویسد:

پاسخ روایاتی که دلالت می‌کند، خواندن نماز جماعت پشت سر اهل سنت جایز نیست و آنان به منزله دیوار هستند و جز پشت سر کسی که به دینش اطمینان داری، نباید نماز بخوانی، عبارت است از این که این روایات ناظر به بیان حکم اولی می‌باشد و مناقاتی میان این دو دسته از روایات نیست؛ چون روایاتی که دلالت دارد عمل تقیه مداراتی مجزی و صحیح می‌باشد، به عنوان ثانوی است و این روایات ناظر به عنوان اولی است. در هر حال، جای هیچ گونه شبهه‌ای در صحیح بودن نماز و دیگر عباداتی که به صورت تقیه مداراتی انجام می‌گیرد نیست. (ص ۹۹)

حضرت آیت‌الله خوئی پس از تفصیل میان عمل تقیه‌ای که امر خاصی ندارد و مورد استتلا نیست و عمل تقیه‌ای که مورد ابتلای مردم است، قسم دوم را مجزی از مأمور به واقعی می‌داند و درباره اصل صحت و یا عدم صحت نماز با تقیه مداراتی می‌نویسد:

در هیچ روایتی از روایات ما، امر به اعاده و یا قضاء هر چند از باب استحباب، وارد نشده است. گر چه صاحب *وسائل الشیعه* بابه را تحت عنوان «استحباب وقوع نماز واجب پیش از جماعت با مخالف و یا پس از آن» منعقد نموده، ولی در هیچ روایتی از روایات گزارش شده امر به اعاده و یا قضای عمل تقیه‌ای - هر چند از روی استحباب - وجود ندارد، بلکه روایاتی وارد شده که نمی‌توان در دلالت آنها بر اجزاء عمل تقیه‌ای مناقشه کرد، مانند روایت «من صَلَّى معهم فی الصف الأول کمن صَلَّى خلف رسول الله». آیا احتمال داده می‌شود که نماز در صف اول با رسول‌الله مجزی از مأمور به اولی نباشد؟ (سید ابوالقاسم خوئی، ج ۵، ص ۲۵۲)

از مجموع قرائن و شواهد، این مطلب روشن می‌شود که ادله تقیه مداراتی دلالت می‌کند که عمل از روی تقیه شکلی و صوری نیست، بلکه صحیح و امری واقعی است، ولی واقعی ثانوی. شارع مقدس از باب رعایت حفظ مصلحت اهم که مربوط به اصل و کیان اسلام و مسلمانان است، این عمل ناقص را به جای مأمور به واقعی کامل پذیرفته است و مشابه آن در ابواب فقه، فراوان است.

بنابراین، مستفاد از روایات، صحت عمل با تقیه است. دست‌کم این مطلب - از شرایطی که پس از این بحث می‌شود، پذیرفته شده است. جای شگفتی از حضرت یه الذخیری است که در جای‌جای کتاب تنقیح به این مطلب اشاره کرده و آن را پذیرفته‌اند، مگر با این وصف، اشکال می‌کنند. از جمله ایشان پس از این که می‌فرماید: اگر عمل مورد تقیه امر به خصوص

نداشته باشد، باید میان این‌که عمل مورد تقیه مورد ابتلای مردم است یا نه، تفصیل بدهیم؛ اگر از قسم اول باشد، عمل مجزی است، می‌گوید:

چاره‌ای جز ملتزم شدن به صحت و اجزا و عدم وجوب اعاده و قضا نیست؛ زیرا ردع نکردن از چیزی که سیره بر آن واقع شده، قوی‌ترین دلیل بر صحت و اجزاء است و اگر تقیه در این موارد مفید اجزاء نباشد، با توجه به این‌که عمل مورد ابتلای مردم است، باید از سوی ائمه علیهم‌السلام بیان شود... از سوی دیگر، در هیچ روایتی امر به اعاده و یا قضای عمل مورد تقیه هر چند به گونه‌ی استحباب وارد نشده است.

گر چه صاحب وسائل *التشیمه* بابی را تحت عنوان: «استحباب خواندن نماز واجب، قبل و یا بعد از نماز جماعت» آورده، ولی هیچ روایتی از این روایات، امر به اعاده و یا قضا - هر چند از باب استحباب - ندارند، بلکه در بعضی از روایات که جای اشکال در دلالت آنها نیست، دلالت بر اجزاء دارد؛ مانند روایاتی که دلالت دارد نماز با آنان مانند نماز پشت سر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. آیا کسی احتمال می‌دهد نماز پشت سر رسول خدا مجزی از مأمور به اولی نباشد...؟ (همان، ج ۴، ص ۲۸۹)

ز) تقیه مداراتی در موضوعات

روشن شد که عمل به تقیه مداراتی، موجب اجزای عمل می‌شود و قدر متیقن از این اجزاء در احکام نماز است. به دنبال این مطلب، این پرسش مطرح خواهد شد که آیا تقیه مداراتی، افزون بر احکام در موضوعاتی مانند وقوف در عرفه نیز جاری است، یا نه؟ به نظر می‌رسد که ملاک و معیار در تقیه مداراتی در برخی از موضوعات باشد. بنابراین، تفاوتی میان شرکت در نماز جماعت آنان، با شرکت در وقوف در عرفه که در نظر آنها روز نهم و در نظر شیعه روز هشتم و یا دست‌کم مشکوک باشد، نخواهد بود. شاهد بر مطلب آن‌که در طول تاریخ پس از رسول خدا، ائمه و یاران آنها با اهل سنت مراسم حج را انجام می‌دادند و به قطع، برخی از سال‌ها اختلاف در میان آنها درباره روز نهم بوده است، با این وصف از ائمه چیزی که دلالت بر مخالفت کند، گزارش نشده است.

حضرت امام خمینی ره در این باره می‌نویسد:

از جمله چیزهایی که گواه بر این است که تقیه مداراتی در موضوعات، از جمله وقوف در عرفه و مشعر در غیر زمان آن دو مجزی است. آن است که پس از رحلت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم،

ائمه علیهم السلام و پیروان آنها به رعایت تقیه مبتلا بودند و در مدت دو بیست سال با این امرای حج که از سوی خلفای جور نصب شده بودند و تعیین زمان وقوف در اختیار آنها بود، مراسم حج را انجام می دادند و بی گمان، اختلاف در زمان وقوف بسیار اتفاق می افتاد. با این وصف، چیزی از آنها مبنی بر جواز مخالفت و یا لزوم اعاده حج در سال های بعد و یا درک وقوف عرفه و مشعر به گونه مخفی - همان گونه که برخی از شیعیان جاهل انجام می دهند - گزارش نشده است و اگر یکی از این امور از سوی ائمه اتفاق می افتاد، به طور مسلم گزارش می شد؛ چون داعی فراوان است و این بهترین دلیل بر اجزاء عمل تقیه ای در موضوعات می باشد. (ص ۱۹۶)

بنابراین، سیره مستمره میان ائمه علیهم السلام و شیعیان، دلیل بر اجزاء عمل تقیه ای در حج است. همین مضمون را در صورت عدم علم به خلاف آیت الله خوئی رحمته الله علیه نیز بیان کرده اند. (ج ۱، ص ۲۹۲)

دلیل دیگر بر جاری بودن تقیه مداراتی در موضوعات، اطلاق ادله است؛ زیرا اطلاق ادله شامل احکام و موضوعات می شود.

ممکن است اشکال شود که اطلاق و عموم اخبار از موضوعات انصراف دارد.^۱

در پاسخ گفته می شود: وجهی برای این انصراف نیست؛ زیرا همان گونه که احکام درباره شارع و مصداق برای اطلاق و عمومات است، موضوعات شرعی نیز درباره شارع است، به ویژه اطلاق روایاتی مانند: «ایاکم أن تعملوا عملاً نعیّر به؛ بپرهیزید از کارهایی که موجب سرزنش ما گردد.» (محمد بن حسن الحر العاملی، ج ۱۱، باب ۲۶، ح ۲)

البته ناگفته نماند که جریان تقیه مداراتی در موضوعات، در صورتی است که شک داشته باشیم و یا با فرض علم به خلاف نیز جاری است. قدر متیقن، صورت اول است. برخی مانند حضرت آیت الله حکیم، باور دوم را پذیرفته اند. آیت الله حکیم پس از آن که در مورد اجزاء، تفصیل می دهند، میان فعل تقیه ای که ناقص باشد و میان ترک واجب، می فرماید:

بله حج با وقوف در روز هشتم از باب اعتماد بر حکم حاکم اهل سنت، مصداق اتیان فعل ناقص تقیه ای است و همچنین است انظار پیش از مغرب... از این جا مجزی بودن حج در صورتی که با اهل سنت وقوف شود و این وقوف در روز نهم نباشد، روشن می گردد. در این

۱. این اشکال از شیخ انصاری است. (مطالب، مسئله تقیه، ص ۳۲۱)

مطلب فرقی میان این که علم به مخالفت با واقع باشد و یا شک، وجود ندارد. (آیت الله حکیم،

ج ۲، ص ۴۰۷)

البته ایشان پس از این، تفصیلی دارند میان این که حج در همان سال استطاعت باشد و یا پس از آن و جوابی از این اشکال می دهند. افزون بر تمام اینها، روایت ابوالجارود بر این مطالب دلالت دارد. او می گوید:

سئلت أبا جعفر عليه السلام أنا شككنا في سنة في عام من تلك الأعوام في الأضحى فلما دخلت على أبي جعفر عليه السلام و كان بعض أصحابنا يضحى فقال: الفطر يوم يفطر الناس و الأضحى يوم يضحى الناس و الصوم يوم يصوم الناس؛ (محمد بن حسن الحر العاملي، ج ۴، باب ۵۷، ص ۹۵، ح ۷)

در یکی از سالها درباره عید قربان شک کردیم، چون به امام صادق عليه السلام برخوردیم، برخی از یاران را دیدیم که عید گرفته اند. پس حضرت فرمود: عید فطر روزی است که مردم (اهل سنت) عید می گیرند و عید قربان روزی است که مردم عید می گیرند و روزه، روزی است که مردم روزه می گیرند.

دلالت حدیث بر ثبوت موضوعات با تقیه روشن است. اشکال در سند حدیث و بر راوی آن، ابوجارود است که عقیده اش فاسد می نماید. البته شیخ مفید او را توثیق کرده است.

ح) گستره آثار تقیه مداراتی

آیا تقیه مداراتی و یا غیر مداراتی که موجب گزینش عمل تقیه ای به جای مأمور به اولی واقعی می شود، در تمام آثار است یا نه؟

آثار دو قسم است: برخی آثار، فعل مکلف است و بعضی، فعل مکلف نیست. برای مثال، اگر متنجسی که دوبار باید شسته شود و یا باید خاک مالی گردد، از باب تقیه یک بار شسته شود و یا خاک مالی نشود و با آن از باب تقیه نماز بخوانند، در این جا تنها نماز صحیح است و نجاست متنجس باقی است؛ زیرا متنجس شدن لباس از آثار ملاقات با نجاست است، نه از آثار فعل مکلف تا با تقیه مداراتی برداشته شود.

نظیر این مطلب در بحث از حدیث رفع آمده است که با آن، تنها آثار فعل مکلف برداشته می شود. بنابراین، اگر مکلف از روی اضطرار، دستش به نجس بخورد، نجاست آن با حدیث رفع برداشته نمی شود.

ط) شرط عدم مندوحه

از جمله مباحث مهم تقیه این است که تقیه و اجزاء عمل تقیه‌ای از مأمور به واقعی، مشروط به نبود مندوحه عرضی و یا طولی است یا نه؟

مندوحه عرضی یعنی مکلف بتواند در همان زمانی که باید تقیه شود، عمل واقعی را به صورت صحیح و واقعی انجام دهد و مقصود از مندوحه طولی عبارت است از این که مکلف بتواند عمل تقیه‌ای را پس از زمان تقیه، به صورت صحیح و واقعی انجام دهد.

پس از روشن شدن این دو اصطلاح، به نظر می‌رسد که این بحث در تقیه مداراتی راه ندارد؛ زیرا هدف و حکمت تقیه مداراتی جلب محبت و مودت و وحدت کلمه مسلمانان است و این معنا جز با انجام عمل بر طبق نظر آنان و در جمع آنان به دست نمی‌آید.

حضرت امام خمینی ره میان این که دلیل تقیه، مطلقاً و عمومات اضطرار باشد که در این صورت، عدم مندوحه شرط است و میان این که دلیل تقیه روایات خاص باشد که در این صورت عدم مندوحه شرط نیست، تفصیل قائل شده و می‌فرماید:

ظاهر این است که عدم مندوحه در تقیه مستفاد از اخبار خاصه (مداراتی) شرط نباشد. بنابراین، اگر کسی می‌تواند نمازش را به غیر صورت تقیه بخواند، بر او واجب نیست، بلکه بهتر این است که در حضور اهل سنت و با رعایت تقیه خوانده شود. هم‌چنین رعایت حيله لازم نیست؛ زیرا اخبار نسبت به حضور در جماعت آنها اطلاق و تأکید دارد. (امام خمینی، ص ۲۰۳)

در این باره، چند نکته اساسی گفتنی است:

نکته اول: برخی تصور کرده‌اند تقیه مداراتی مشروط به مواردی است که ترک آن ضروری است. از این رو، روایات دال بر آن را حمل بر فرض وجود ضرر کرده و آن را در غیر مورد ضرر روا ندانسته‌اند.

ولی این توهم و تصور، صحیح نیست؛ زیرا بسیاری از روایات درباره تقیه مداراتی اطلاق دارد از این که ضروری باشد یا نباشد.

نکته دوم: برخی از روایات دال بر تقیه مداراتی، وجوب و حکم الزامی را استفاده کرده‌اند. از این رو، بزرگانی همانند صاحب *وسائل الشیعه*، بابی را تحت عنوان «وجوب عشرة العامة» منعقد کرده‌اند.

در مقابل، برخی دیگر استحباب را فهمیده‌اند و روایات دال بر وجوب را این‌گونه حمل کرده‌اند که در مقام حذر است و دلالت بر وجوب ندارد.

به نظر می‌رسد باید به تفصیل معتقد شد، به این معنا که اگر شرایط عادی باشد، تقیه مداراتی مستحب و نظر دوم صحیح است، ولی اگر شرایط غیرعادی باشد، همانند عصر حاضر که با ترک تقیه مداراتی، ضررهای زیادی متوجه کیان اسلام و مذهب حقه و جامعه اسلامی می‌شود، در این صورت از باب قاعده تقدیم اهم بر مهم، رعایت تقیه مداراتی واجب خواهد بود.

نکته سوم: برخی توهم کرده‌اند که تقیه مداراتی مختص به زمان و منطقه‌ای است که اهل سنت از اقتدار و شوکت برخوردار باشند. محقق همدانی و بعضی دیگر به دو دلیل با این عقیده مخالفت کرده‌اند:

یکم. در صورتی نظر اول صحیح است که تقیه مداراتی مشروط به ترس از تحقق ضرر باشد و پیش از این ثابت شد که تقیه مداراتی، متوقف بر چنین شرطی نیست؛

دوم. روایات دال بر تقیه مداراتی اطلاق دارد. برای نمونه، «إِنَّ الصَّلَاةَ خَلْفَهُم كَالصَّلَاةِ الْاَوَّلِ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ».

نکته چهارم: تقیه مداراتی موجب حلال شدن حرام و جواز ترک واجب نمی‌شود. به عبارت دیگر، با ارتکاب کارهایی که از نظر فقه شیعه حرام و ترک آنها واجب است، تقیه مداراتی تحقق پیدا نمی‌کند.

ی) اشکالات بر تقیه

از جمله مباحث در مبحث تقیه، پاسخ به شبهاتی است که مخالفان با عناوینی گوناگون مطرح کرده‌اند. در این بخش، برخی از شبهات نقد و بررسی می‌شود. پیش از شروع مطلب، یادآوری سه نکته مفید است:

۱. شاید بتوان گفت که سلمان بن جریر زیدی رئیس فرقه جریریه از زیدیه، اولین شبهه مدون را درافکنده است. (نویختی، ص ۸۵) پس از او دیگران همانند فخررازی (ص ۱۸۲) و سپس ابن تیمیه (ج ۱، ص ۱۵۹) و در عصر حاضر افرادی مانند محب‌الدین خطیب (ص ۱۰)، ظهیر احسان الهی (ص ۱۲۷) به آن دامن زده‌اند.

۲. شبهات به سه بخش عمده تقسیم می‌پذیرند:

یکم. اشکالات درباره اصل تشریح و جواز تقیه؛

دوم. اشکالات درباره تقیه ائمه معصوم علیهم‌السلام؛

سوم. اشکالات درباره تقیه شیعیان.

۳. بسیاری از این اشکالات بر فرض صحت بر تقیه مداراتی وارد نمی‌شود.

هر چند این اشکالات از نظر شمار فراوانی دارند، بیشتر آنها سطحی و تکراری است. از این رو، در هر بخش به موارد مهم، اشاره و نقد می‌شود:

اشکال اول:

تقیه خلاف واقع و کذب است و هرگونه کذبی به حکم عقل قبیح است، پس تقیه قبیح است و خداوند حکم قبیح، تشریح نمی‌کند، پس تقیه تشریح نشده است. (فخر رازی، ص ۱۸۲؛ ظهیر احسان الهی، ص ۱۲۷؛ محمد عبدالستار تونسوی، ص ۷۹؛ ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۵۹)

پاسخ:

اولاً: خاستگاه تقیه قرآن است و صریح آیات قرآن بر مشروع بودن تقیه دلالت دارد، از جمله آیه: ﴿إِلَّا أَنْ تَقُولُوا مِنْهُمْ تَقَاةٌ وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۲۸) این آیه هم از نظر دلالت و هم از نظر شأن نزول در مورد تقیه است.

ثانیاً: در بسیاری از موارد، تقیه مداراتی عمل و رفتاری است که از انسان سر می‌زند، بدون این که از وی گفتاری صادر شود. در این موارد هر چند آن عمل، موافق واقع نباشد، ولی از نظر فقهی کذب نخواهد بود؛ زیرا کذب گفتار مخالف واقع است، نه عمل مخالف واقع. البته این پاسخ درباره تقیه‌ای که در آن از گفتار استفاده می‌شود، راه ندارد.

ثالثاً: دروغ همیشه قبیح نیست و قبیح آن مثل قبیح ظلم، ذاتی نیست؛ چون در دانش اصول ثابت شده که حسن و قبح در عدل و ظلم ذاتی است، ولی در دیگر اشیا ذاتی نیست. بنابراین، در صورتی که مصالح مهم بر دروغ مترتب شود، نه تنها قبیح نیست، بلکه حسن و در برخی موارد واجب است. به همین دلیل، فقها مواردی از دروغ را از تحت عنوان حرمت، استثنا کرده‌اند. علمای اهل سنت از جمله غزالی نیز به این مطلب که قبیح دروغ، ذاتی نیست و گاهی دروغ، واجب است، تصریح کرده‌اند. (ابوحامد الغزالی، ج ۳، ص ۱۳۷)

اشکال دوم:

تقیه نوعی نفاق است و هرگونه نفاق قبیح و نهی شده است. بنابراین، شارع جعل شده شارع نیست. (ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۵۹؛ محمد عبدالستار تونسوی، ص ۷۹؛ ظهیر احسان الهی، ص ۱۲۹)

پاسخ:

میان تقیه و نفاق اختلاف ماهوی است؛ زیرا نفاق در اصطلاح علما عبارت است از: «ابطان الکفر و اظهار الایمان». یعنی مخفی کردن کفر که باطل است و آشکار کردن ایمان که حق است. ولی تقیه عبارت است از مخفی کردن حق و آشکار کردن خلاف آن، بر اساس مصلحتی که ناشی از همان حق است. بنابراین، در مورد نفاق، امر باطل به سبب مصالح شخصی و نفسانی مخفی می‌شود، ولی در مورد تقیه چیزی که مخفی می‌شود، مطلب حقیقی است و مصلحت اخفا نیز شخصی نیست.

اشکال سوم:

تقیه با برخی از احکام الهی منافات دارد. برای مثال: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و جوب ابلاغ احکام و دستوره‌های اسلام. (حمید عنایت، ص ۳۰۶؛ قفاری، ج ۲، ص ۸۰۷)

توضیح: جواز تقیه سبب می‌شود به علت دوری از ضررهای برآمده از این نوع احکام، آنها را ترک و تقیه کند. پر واضح است هر حکمی که موجب تعطیلی احکام دیگر شود، مشروع نخواهد بود.

پاسخ:

مخالفان هر یک از این عناوین سه گانه را در نوشته‌های خود، جداگانه و مستقل مطرح کرده‌اند و پاسخ‌های گوناگونی نیز به آنها داده شده است.

علم اصول، احکام شرعی را از جهات مختلف در تقسیمات گوناگون برمی‌شمرد، از جمله این‌که حکم شرعی یا اولی است، یعنی حکمی که برای تمام حالات مکلف واجب شده و یا ثانوی است، یعنی حکمی که در حالات خاص از جمله حالت اضطراری مکلف واجب شده است. حکم ثانوی همیشه بر حکم اولی مقدم است؛ زیرا با تحقق شرایط حکم ثانوی، حکم اولی منتفی می‌شود. به عبارت دیگر، میان حکم اولی و ثانوی تعارض نیست تا به جهت مقدم داشتن حکم ثانوی، کلمه اولی تعطیل گردد، بلکه با تحقق حکم ثانوی، حکم اولی واجب نیست.

بنابراین، در مورد بحث، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و ابلاغ احکام، حکم اولی و تقیه حکم ثانوی است و اگر موضوع تقیه تحقق پیدا کند، حکم اولی از بین می‌رود، نه این‌که حکم اولی فضیلت دارد و با تقیه کردن، آنها تعطیل می‌شوند تا اشکال وارد شود.

عالمان اصول، این گونه تقدم را در اصطلاح حکومت می‌نامند.

در بخش دوم (اشکالات بر تقيه معصوم) شبهات فراوانی مطرح شده است که بیشتر آنها سطحی و یا مشابه اشکالات دیگر است. از این رو، به نقد و بررسی موارد مهم بسنده می‌شود:

اشکال اول:

تقيه معصومان با فلسفه وجودی آنها که تبیین احکام الهی است، منافات دارد. (ابوالحسن محمد ملطی شافعی، ص ۳۱)

پاسخ:

اولاً: فلسفه وجودی ائمه منحصر در تبیین احکام شرعی نیست، بلکه افزون بر آن، برکات بسیاری ناشی از وجود آن ذوات مقدسه است، از جمله این که آنها واسطه فیض میان خدا و مخلوقاتند.

ثانیاً: ائمه در هر زمان و مکان و شرایطی از بیان حقایق و معارف و احکام شرعیه فروگذاری نمی‌کرده‌اند. هر چند به جهت فراهم نبودن شرایط در برخی از زمان‌ها و مکان‌ها ممکن است بعضی از احکام بیان نشود، این نقص متوجه قابل است نه فاعل.

ثالثاً: خود تقيه مبین حکم شرعی است؛ زیرا اگر نگوییم تمام گفتار و کردار ائمه، مبین حکم شرعی و برای ما حجت است، دست‌کم رفتار تقيه‌ای آنها مصداق سیره آن حضرت ﷺ و برای ما حجت شرعی است.

رابعاً: از نظر شیعه، تقيه در رابطه با اصول اساسی اسلام روا نیست.

اشکال دوم:

تقيه موجب بی‌اعتمادی به کلام امام می‌شود؛ زیرا درباره هر فرمایش امام احتمال تقيه بودن می‌رود و از باب قاعده «إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» به هیچ یک از گفتار و رفتار ائمه نمی‌توان استدلال کرد.

پاسخ:

این اشکال در صورتی وارد است که موارد تقيه معلوم نشود، ولی چون موارد تقيه براساس قواعد و ضوابط تعیین شده در علم اصول تشخیص‌پذیر است. در نتیجه، موارد تقيه معلوم است و زمینه برای این اشکال باقی نمی‌ماند.

از سوی دیگر، اصل اولی در اقوال و رفتار معصومان عدم تقيه است. پس در مواردی که شک در تقيه داریم، کلام آنها بر غیر تقيه حمل می‌شود.

اشکال دوم:

تقیه در تاریخ شیعه، سابقه ندارد و آغاز آن به قرن چهارم و پس از اعلان غیبت کبری برمی-گردد. بنابراین، نمی‌توان آن را حکمی شرعی تلقی کرد. (موسی موسوی، ص ۶۹)

پاسخ:

این اشکال مخالف صریح تاریخ است؛ زیرا اولاً در تاریخ آمده است که اولین مورد تقیه که رسول خدا ﷺ نیز آن را تأیید کرد، تقیه عمار یاسر است.

ثانیاً ائمه و شاگردان ایشان درباره تقیه پیش از غیبت کبری سخن گفته‌اند و کتاب نوشته‌اند.

اشکال سوم:

شیعیان با پذیرش تقیه منافقند و در نتیجه، امکان وحدت و برابری با آنها ممکن نیست.

شیخ شلتوت اعلان کرد که مذهب جعفری نیز همانند دیگر مذاهب بر حق است و می‌توان طبق آن عمل کرد و سپس دارالتقرب ایجاد شد تا اخوت و برادری و وحدت را میان شیعه و سنی برقرار کند. آن‌گاه منتقدی در پاسخ به شیخ چنین به نقد شیعه پرداخت. (ظهير احسان الهی، ص ۱۳۲)

پاسخ:

پذیرش تقیه، منافاتی با ایجاد و برقراری وحدت و برادری ندارد؛ زیرا تقیه مداراتی که از اقسام تقیه به شمار می‌رود، یعنی با حفظ اصول و مبانی و اعتقادات در امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دیگر امور با هم‌دیگر ارتباط داشته باشیم. آن‌گاه حتی در مباحث فقهی مانند نماز طبق مبانی برادران اهل سنت باید عمل کنیم و همان عمل طبق نظر حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و بسیاری از فقها مجزی باشد و نیازی به اعاده در وقت و قضا در خارج از وقت مگر در بعضی از موارد خاص ندارد.

منابع

۱. ابن اثیر، النہایة، چاپ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن تیمیہ، منہاج السنۃ النبویة.
۳. امام خمینی، الرسائل.
۴. آیت الله حکیم، مستمک العروة الوثقی، انتشارات دارالکتب العلمیة.
۵. تونسوی، محمد عبدالستار، بطلان عقاید الشیعة، ص ۷۹.
۶. الحر العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، چاپ مؤسسه آل البيت.
۷. خوئی، سید ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی.
۸. دہخدا، علی اکبر، لفت نامہ.
۹. شیخ انصاری، رسائل فقہیہ، اعداد اللجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم.
۱۰. شیخ مفید، شرح عقاید صدوق.
۱۱. ظہیر احسان الہی، الشیعة و السنۃ.
۱۲. عنایت، حمید، اندیشہ سیاسی در اسلام معاصر.
۱۳. غزالی، ابو حامد، احیاء علوم الدین.
۱۴. فخر رازی، المحصل.
۱۵. الفراهیدی، خلیل بن أحمد، العین، چاپ دارالہجرہ.
۱۶. النیومی المقرئ، أحمد بن محمد بن علی، مصباح الضمیر.
۱۷. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ دارالکتب الاسلامیہ.
۱۸. قفاری، اصول مذهب الشیعة.
۱۹. محب الدین خطیب، الخطوط العریضة للاسس التي قام علیها دین الشیعة.
۲۰. مغربی، قاضی نعمان، دعائم الاسلام.
۲۱. ملطی شافعی، ابوالحسن محمد، التنبیہ و الرد علی أهل الأهواء البدع.
۲۲. موسوی، موسی، الشیعة و التصحیح.
۲۳. نوبختی، فرق الشیعة.
۲۴. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، انتشارات مؤسسه آل البيت.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی